

جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)  
دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان ۱۳۸۶

## ادغام کلان‌شهری سکونتگاه‌های روستائی با نگاهی به کلان‌شهر تهران و پیرامون

دکتر عباس سعیدی<sup>۱</sup>  
صدیقه حسینی حاصل<sup>۲</sup>

### چکیده

گرچه در سالهای اخیر آنچه که به ادغام/ الحاق شهری<sup>۳</sup> شهرت یافته است، کم و بیش توسط کارشناسان شهری مورد اشاره قرار گرفته است، اما کوشش‌چندانی در سنجش دامنه یا هدایت دگرگونیهای برآمده از این فرایند در گذر زمان به انجام نرسیده است. بر مبنای اطلاعات و داده‌های پراکنده موجود، این پدیده طی یکی - دو دهه اخیر، در غیاب برنامه‌های متناسب شهری و به صورتی عمدتاً خودجوش، زمینه‌ساز الحاق و ادغام بسیاری از سکونتگاههای روستائی در کانونهای شهری، بویژه کلانشهرهای کشور شده است. این مقاله کوشش دارد تا ابعاد مختلف پدیده الحاق شهری و پدیده‌های وابسته به آن - پدیده‌های خوردنگی و خزش شهری - را با نگاهی به رشد بی‌رویه کلانشهر تهران به واریسی بنشیند.

کلیدواژه‌ها: ادغام (الحاق) شهری؛ سکونتگاههای روستائی پیرامونی؛ خزش شهری؛ خوردنگی؛ روستا - شهری؛ کلانشهر تهران.

---

۱. استاد گروه جغرافیای دانشکده علوم زمین - دانشگاه شهید بهشتی  
۲. دانشجوی دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستائی - دانشگاه شهید بهشتی

### مقدمه و طرح مساله

ادغام یا الحاق شهری<sup>۱</sup>، بنا بر تعریف، هنگامی پدیدار می‌گردد که مرزهای یک حوزه شهری معین به عرصه‌های پیرامونی گسترش می‌یابد و اجزای فضائی پیرامونی را به خود ملحق می‌سازد (کیوز، ۲۰۰۵). این پدیده را می‌توان رایج‌ترین پدیده در رشد و گسترش کانونهای شهری بشمار آورد؛ به سخن دیگر، می‌توان ادعا کرد، تمام شهرها، اعم از کوچک و بزرگ و حتی کلانشهرهای سرتاسر جهان، رشد و گسترش فعلی خود را مدیون همین پدیده بوده‌اند (از جمله نک: واسمر، ۲۰۰۲؛ اسکا بورسکیس، ۲۰۰۶؛ فارل، ۲۰۰۸؛ هیکیلا، ۲۰۰۷). شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، شیراز، تبریز، یزد و بسیاری شهرهای کوچک و بزرگ کشور از طریق همین روند، یعنی الحاق اراضی و سکونتگاههای روستائی پیرامونی، جایگاه امروزی خود را فراچنگ آورده‌اند. البته، از آنجا که ادغام یا الحاق عرصه‌های پیرامونی شهرها، بویژه حوزه‌های کلانشهری، در پی الزامات زمانی و نحوه و روند تصمیم‌سازیهای مراجع رسمی و یا نهادهای متولی مدیریت شهری در قالب محدوده شهری یا کلانشهری رخ می‌دهد، در اینجا آن را به منظور تشخیص از سایر پدیده‌های مرتبط با رشد کانونهای شهری، گسترش رسمی شهر می‌نامیم. بنابراین، آنچه از این طریق و به عنوان رشد بی‌رویه شهر مطرح می‌شود، پدیده‌ای است متفاوت از رشد طبیعی این گونه کانونها. البته، این پدیده و پدیده‌های وابسته به آن، بویژه پدیده‌های خوردنگی و خزش شهری، کمتر به درستی تبیین و تعریف می‌شوند و چه بسا گاهی به نادرست و به جای یکدیگر به کار می‌روند. سطح و دامنه رشد بی‌رویه شهری اگر نگوئیم همه‌جا، اما در اغلب موارد دلگرانی‌هایی را در بین کارشناسان و شهروندان آگاه مطرح ساخته است. آشکار است که رشد بی‌رویه شهرها و کلانشهرها زائیده پدیده‌های متنوعی است که در زنجیره‌ای همبسته قابل ردیابی است. در واقع، یکی از بارزترین و شناخته‌ترین عوامل دخیل در این فرایند، مهاجرت‌های بی‌رویه روستائی-شهری و برپائی سکونتگاههای به اصطلاح غیررسمی در حاشیه شهرها، بویژه کلانشهرهاست؛ هرچند از

<sup>۱</sup>. Annexation

عوامل تعیین کننده در این میان، می‌توان از دو پدیده خوردگی<sup>۱</sup> و خزش شهری<sup>۲</sup> یاد کرد که با دست اندازی کانونهای شهری به اراضی کشاورزی و روستائی پیرامونی در پیوند تنگاتنگ قرار دارند. اگر در عمل سرچشمه همه مسائل محیطی و کالبدی- فضائی شهرها و کلانشهرها به درستی در این دو پدیده قابل ردیابی نباشند، لاقلاً بسیاری از معضلات شهری از این دست، به پس-زمینه‌های بنیادین و روندهای مرتبط با آنها باز می‌گردد؛ از آن جمله اند: نابودی اراضی حاصلخیز و منابع تجدیدنشدنی، تهدید و کاهش انسجام اجتماعی، جدائی‌گزینی فضائی، نابرابری و شکاف فزاینده طبقاتی، بزهکاری شهری و قانون‌گریزی، بیکاری پنهان و آشکار، حذف فضاهای باز، افزایش مصرف سوخت و انرژی، وابستگی روزافزون به خودرو، دسترسی نابرابر به امکانات و تسهیلات آموزشی و بهداشتی- درمانی، آلودگی روزافزون هوا و منابع آب و خاک و تخریب محیطی. با این وجود، هستند کسانی که بی‌توجه به این همه، توسعه عمومی سرزمین را مرهون گسترش روند شهرگرائی و افزایش نرخ شهری شدن عرصه‌های زیستی بشمار می‌آورند (ضمناً نک: سعیدی، ۱۳۸۲). در اینجا، برخی الزامات محیطهای مناسب شهری و روندهائی که در گذر رشد و گسترش کانونهای شهری و کلانشهری، به جای حلّ و تعدیل نارسائیهای زیستی، به پیچیدگیها و نابرابریهای فضائی می‌افزایند، مورد بحث قرار می‌گیرند.

### ابعاد محیط شهری و پیوستگی روستائی- شهری

به تقریب، تمام مسائل محیطی دنیای امروز که انسان نوین با آن روبروست و علل و فشارهای حاصل از آن، به طور مستقیم یا غیر مستقیم با نواحی شهری در ارتباط است. نیروها و روندهائی که فعالیت و روابط شهری را تشکیل می‌دهند، نه تنها بر مرزهای بلافصل آن، بلکه بر تمام منطقه ای که شهر در آن قرار دارد، با پیامدهای پر دامنه و درازمدت همراه هستند.

به مفهومی کلی، محیط شهری تشکیل شده است از:

- منابع، شامل منابع انسانی، خاک، آب، سوخت، آفتاب، مواد معدنی، منابع مالی و مانند آن؛

<sup>۱</sup> . Gobbling (up)

<sup>۲</sup> . Urban Sprawl

- روندهایی که این منابع را به انواع دیگر تولیدات قابل استفاده و یا خدمات تبدیل می کند؛ از جمله روند تولید صنعتی، ساخت و ساز، حمل و نقل، مهاجرت، رشد جمعیت، سکونت، خدمات بهداشتی، درمانی و مانند آن؛ و
  - پیامدهای این روندها که ممکن است مثبت (مانند تولیدات، ارزش افزوده، علم و دانش، تحصیلات و دسترسی به خدمات مناسبتر) یا منفی (مانند انواع آلودگی، فضا، تراکم غیر متعارف جمعیتی) باشند.
- بدین ترتیب، به طور کلی، در محیطهای شهری سه عرصه مکانی - فضائی قابل تشخیص است:
- محیط طبیعی، شامل منابع، روندها و پیامدهای مرتبط با زندگی گیاهی و جانوری، انسان، مواد معدنی، آب، خاک، هوا و مانند آن؛
  - محیط مصنوع، شامل منابع روندها و پیامدهای مرتبط با بناها و ساختمانها، خانه ها، جاده ها، راههای آهن، شبکه تامین آب، برق، گاز و مانند آن؛ و
  - محیط اجتماعی-اقتصادی، شامل منابع، روندها و پیامدهای مرتبط با فعالیتهای انسانی، آموزش، بهداشت، هنرها و فرهنگ، فعالیتهای اقتصادی، میراث فرهنگی و شیوه های زندگی شهری به طور کلی.
- درواقع، ترکیب و درهم تنیدگی این سه عرصه است که یک محیط شهری را برپا می سازد. بدینسان، تصور هر یک از این عرصه ها، بدون در نظر داشتن دیگر عرصه ها، به شناخت نادرست و نامناسب محیط شهری خواهد انجامید. به هر تقدیر، این نکته بنیادی نباید مورد بی مهری قرار گیرد که همبستگی متقابل و چند جنبه ای بودن این سه عرصه لازم است در هر گونه طراحی و تدوین سیاستها و برنامه های توسعه هماهنگ و پایدار محیط شهری به درستی و به وجه کامل مورد شناسایی قرار گیرد.
- از سوی دیگر، سیاستگذاران، پژوهشگران و کارشناسان به طور روزافزونی بر نقش بالقوه محیطهای شهری، روستایی و نیز حاشیه شهری در تامین امنیت غذایی و ارتقاء جایگاه تغذیه فقرای شهری و مردمان حاشیه ای تاکید می ورزند. در همین ارتباط، در اغلب موارد، تولید کشاورزی حاشیه

شهری<sup>۱</sup> به عنوان یکی از راهبردهای اشتغال حاشیه‌نشینان فقیر شهرها و درعین حال تامین بخشی از مواد غذایی لازم مطرح می‌شود (از جمله نک: یاکوئینتا و درشر، ۲۰۰۰). علاوه بر این، اهمیت توجه به مناسبات و تعامل شهر و روستا تا بدانجاست که بسیاری معتقدند، برای فهم و تعدیل پویایی جریان فقر در کشورها، بویژه در کشورهای در حال توسعه که در معرض شهرنشینی شتابان قرار دارند، تنها در قالب تاکید بر نحوه و دامنه روابط متقابل و تعامل میان عرصه‌های روستایی و شهری و نیز حاشیه‌شهری<sup>۲</sup> قابل فهم و چاره‌جویی است. این تاکید از آن رو است که طی دهه‌های اخیر، به خاطر وجود بستگی‌های موجود بین محیط‌های روستایی و شهری، نوعی پیوستگی میان این دو عرصه زیستی پدیدار شده است. این پیوستگی در قالبی نظام‌وار (سیستماتیک) عمل می‌کند و بر این مبنا، آنچه در یک عرصه اتفاق می‌افتد، مسلماً بر عرصه دیگر اثرگذار خواهد بود (سعیدی، ۱۳۸۲). با وجود این همه، مشکل اساسی هنوز این است که نه تنها ادبیات لازم و مناسب که بر مطالعات میدانی جدی استوار باشد، به اندازه کافی در دسترس نیست، بلکه باور به اهمیت این مقولات نزد هم‌کارشناسان و پژوهشگران و هم در بین تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان محدود و حتی گاهی مفقود است. علاوه بر این، هنوز مفاهیم مرتبط به درستی و براساس مراجع دست اول، به نحوی که بتواند لااقل در بین کارشناسان متعلق به یک انضباط علمی معین مورد قبول نسبتاً عام پیدا کند، مورد کنکاش و تبیین قرار نگرفته‌اند.

به نظر پیترهال، پیامد جهانی شدن در بستر عرصه‌های کلانشهری، تجدید ساختار اقتصادی و در نتیجه باز سازماندهی فضایی آن است (هال، ۱۹۹۹). در سازمان فضایی نوین اغلب مشاهده می‌شود که مرکزیت مدیریت ستادی و خدمات عالی برای تولیدکننده‌ها در مرکز شهر اصلی استقرار می‌یابد؛ فعالیت‌های مرتبط با تحقیق و توسعه در حومه‌های با کیفیت بالا جای می‌گیرند؛ فعالیت‌های تولید نهایی در شهرهای لبه‌ای و درون-منطقه مکانیابی می‌شوند؛ و تولیدکنندگان قطعات اغلب در شهرهای کوچک نواحی پیرامونی استقرار می‌یابند. همه این گرایشها پیوسته به

<sup>۱</sup> Peri-Urban Agricultural Production

<sup>۲</sup> Peri-Urban

شکل پذیری نظام یکپارچه عملکردی در منطقه کلانشهری دامن می‌زنند (از جمله نک: اسکات، ۲۰۰۲؛ هال، ۱۹۹۹؛ بورنل، ۱۹۹۹؛ برنر، ۲۰۰۲).

بر این مبنای، تمام کلانشهرها شاهد رشد سریع از طریق الحاق شهرهای کوچک و زوستانهای پیرامونی، همزمان با گسترش نواحی پیشین حاشیه و حومه (به دور از هسته‌های مرکزی کلانشهری) خواهند بود. این گونه رشد و گسترش زمینه در هم ریختگی مرز عینی میان کلانشهر اصلی و حومه و ابهام در تشخیص شهر اصلی از حومه و حاشیه شهر و نیز ادغام عرصه‌های روستائی و غیر روستائی پیرامونی را فراهم می‌سازد (ضمنا نک: شفیعی و سعیدی، ۱۳۸۴). براین اساس، شهر یا کلانشهر طی این روند با نوعی بحران<sup>۱</sup> یا به سخن بهتر، بحران شهری روبرو می‌شود. مفهوم بحران شهری، به طور کلی، بیانگر روند شهرگرایی شتابان از اواخر سده بیستم میلادی است که به تسریع شکل‌گیری کلانشهرها در جهان توسعه نیافته دامن زده و زمینه‌هایی را فراهم آورده است؛ بر همین مبنای بوده است که کلانشهرهایی همچون لاگوس، بمبئی (ممبئی)، مکزیکوسیتی، سائوپائولو، شانگهای و تهران تنها در عرض چند سال، میلیونها نفر جمعیت اضافی را در خود پذیرا شده‌اند. این گونه کلانشهرها در مقابل انفجار جمعیتی، با مصائبی از جمله تامین مسکن و خدمات شهری، حفاظت از محیط زیست و مدیریت اقتصاد محلی روبرو هستند. براین اساس، بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران بر این باورند که بحران شهری به زودی به شکلی دیگر، یعنی به صورت بحران پایداری در محیط این گونه کانونهای شهری بروز خواهد یافت (دانشنامه...، ۱۳۷۸).

### ادغام عرصه‌های روستائی در حوزه‌های کلانشهری

در حالی که تنها بخش ناچیزی از جمعیت کشورهای توسعه یافته صنعتی در سکونتگاههای روستائی سکونت دارند و به فعالیت موثر در بخش کشاورزی می‌پردازند، در کشورهای توسعه نیافته با وجود رشد بی‌رویه شهرها در دهه‌های اخیر، نسبت روستائینی هنوز درصد بالایی را به

<sup>۱</sup> . Urban Crisis

خود اختصاص می‌دهد. علاوه بر این، جامعه و اقتصاد روستایی در کشورهای توسعه نیافته با معضلاتی همراه است که از جمله عبارتند از:

محدودیت اشتغال و فعالیت؛

سطح ناچیز درآمد و پس انداز؛

محدودیت دسترسی به امکانات؛

غذای ناکافی و سوء تغذیه؛ و

بیکاری پنهان و آشکار.

در دهه های اخیر، ادغام و الحاق اراضی و سکونتگاههای روستائی در حوزه های کلانشهری، به نوبه خود، از پیامدها و پدیده های مرتبط با فرایند جهانی شدن بشمار آمده است. فرایند جهانی شدن و بهره‌گیری گسترده از ابزار فنی و مکانیزاسیون که در جای خود به افزایش سطح تولید منجر می‌گردد، به دامن زدن و تسریع روندهای نابرابر در این گونه عرصه ها منجر شده است. آشکار است که پیامدهای این تحولات در سرزمینهای مختلف یکسان نبوده و نیست: در حالی که این دگرگونیها در کشورهای صنعتی با نوعی تعادل میان محیطهای شهری و روستایی همراه بوده، در کشورهای غیرصنعتی پیامدهای متفاوت و مساله سازی به بار آورده است؛ برخی از این پیامدها عبارتند از:

- تزلزل بنیادهای فعالیت و اقتصاد روستایی و محدودیت تولید زراعی؛

- رشد بی رویه و نامتعادل شهرها؛

- گسترش فعالیتهای غیرتولیدی، حاشیه ای و به اصطلاح غیررسمی؛

- جدائی گزینی فضائی در درون عرصه های کلانشهری؛

- بروز پدیده رو به رشد حاشیه نشینی؛ و

- گسترش خشونت و ناهنجاریهای مختلف اجتماعی - فرهنگی.

بدینسان، روندهای ادغام در این گونه کشورها نه تنها به حل مسایل پیشین روستائی نینجامیده است، بلکه معضلاتی را پیش روی نه فقط سکونتگاههای روستائی، بلکه کانونهای شهری و کلانشهری قرار داده است. در این میان، آشکار است که نتیجه تأکید بر رهیافتهای مبتنی بر رشد اقتصادی، بدون توجه کافی به ابعاد اجتماعی توسعه، تداوم این گونه مسایل، بویژه فقر اقتصادی و

سطح پائین کیفیت زندگی و نیز دور باطل خشونت و نابهنجاری در سرزمینهای توسعه نیافته است که بازتاب آن دامان سرزمینهای توسعه یافته را نیز به اشکال مختلف فرا می‌گیرد. بدین ترتیب، در سالهای اخیر مفاهیم تازه‌ای، همچون روستا-شهری، حاشیه-شهری و روستای شهری مطرح شده‌اند. گرچه این گونه مفاهیم ممکن است در نظر اول، اصطلاحاتی متناقض به نظر آیند، اما معرف نوعی تعامل و تفاوت چوهری در تمام عرصه‌های کلانشهری است. به عنوان نمونه، حفظ ارتباط فضایی با روستاهای مبدا در پاره‌ای موارد از خصوصیات روستاهای شهری است؛ هرچند تنوع فعالیتی در محیطهای روستایی امر تازه‌ای نیست، اما طرفه آنکه این تنوع به محیطهای کلانشهری نیز تسری یافته است. براین اساس، این روند نه تنها روستاییان را به کار و کسب درآمد در محیطهای شهری کشانده (یعنی درآمد از راه فعالیت غیر کشاورزی)، بلکه بسیاری از افراد و خانوارهای شهری ساکن در این گونه واحدهای الحاقی، درآمد خود را از فعالیتهای کشاورزی در روستاهای مبدا فراچنگ می‌آورند. با این همه، در چارچوب الزامات زندگی شهری، سرشت روستاهای شهری بر اساس گمنامی، نوعی خاص از معقولیت و البته، گونه‌ای غیرفردی بودن و زیستن استوار است.

#### الحاق اراضی و واحدهای روستائی در کلانشهر تهران

تهران به عنوان کلانشهر اصلی کشور از اواسط دهه ۱۳۴۰ شمسی تا به امروز با برخورداری از جایگاه ویژه، سیطره بی‌چون و چرای خود را بر شهرها و روستاهای کشور هر چه بیشتر گسترش داده است (اهلرس، ۱۳۸۰). بدینسان، این پدیده نخست شهری، سکونتگاههای روستایی پیرامون را نیز در ابعاد مختلف به ویژه کالبدی-فضایی زیر تاثیر خود داشته است. شتاب این دگرگونیها به حدی بوده است که تعداد زیادی از روستاهای پیرامونی از طریق پدیده خوردنگی و خزش، یا به بدنه این کلانشهر ملحق شده و یا در مسیر ادغام و الحاق قرار گرفته‌اند.

کلانشهر تهران از لحاظ فضایی کانون تمرکز امکانات، سرمایه، ثروت و قدرت و در مقابل، بسیاری از روستاهای پیرامونی فاقد نیروها و عوامل کافی و محرک رشد و توسعه بوده‌اند. بدینسان، الگوی متمرکز گسترش فضایی کلانشهر زمینه ساز دگردیسی بسیاری از روستاهای کوچک و بزرگ و



پدیداری مجموعه ای بی قواره و بی هویت از سکونتگاههای پیرامونی شده است. علاوه بر این، روندها و تحولات اجتماعی- اقتصادی حاکم بر فضای کلانشهری از منظر کالبدی نیز دگرگونیهای همه‌جانبه‌ای در ساخت و بافت روستاهای پیرامونی، بویژه در الگوی ساخت و ساز مسکن، بافت سکونتگاهی، مصالح مورد استفاده، تغییر در شکل و جهت دسترس‌های ارتباطی (معاشر) درون بافت و تغییرات سریع کاربریها پدیدار ساخته است. بدینسان، در گذر دهه‌های گذشته و در پی گسترش کالبدی و الحاق شهری، برخی از سکونتگاههای روستائی پیرامون کلانشهر تهران در معرض پدیده خوردگی قرار گرفته و از طریق استحله، در پیکره شهر ادغام شده‌اند، هر حالی که بعضی دیگر با فروپاشی و از هم گسیختگی ساختاری- کارکردی روبرو شده، دگرگونیهای در ابعاد مختلف یافته‌اند.

البته، همه روستاهای پیرامونی طی این فرایند دگرگونی، با تغییرات همسان همراه نشده‌اند، بلکه هر یک متناسب با توانمندیها و امکانات درونی و توان تحولی خود، پذیرای تغییرات شده‌اند. در این میان، برخی از آنها، همچون کهریزک، اسلامشهر، رباط کریم و... در حاشیه جنوبی تهران که مقصد خیل مهاجران و نیز بخشی از جمعیت سرریز کلانشهر بوده‌اند، کارکردی خوابگاهی یافته‌اند؛ البته، مجاورت فضائی و ارزش نسبتاً کم مسکن از جمله مهمترین عوامل جذب جمعیت (عمدتاً کارگری) به این روستاها بوده است؛ حرکت پاندولی جمعیت فعال به پایتخت در این گونه آبادیها کاملاً ملموس است. در مقابل، روستاهای دیگری، همچون آبادیهای واقع در دهستانهای رودبار قصران، لواسان کوچک، کن و... در حاشیه شمالی تهران، اغلب به صورت روستاهای بیلاقی و محل خانه‌های دوم گروهها و شهروندان نسبتاً مرفه پایتخت در آمده‌اند. بدین ترتیب، ساخت گونه‌های خاص غیر بومی و متفاوت مسکن (اغلب برگرفته از نمونه‌های اروپائی)، الگوی فضائی و نیز شیوه زندگی محلی را شدیداً زیر تاثیر خود قرار داده است. از سوی دیگر، بعضی سکونتگاههای روستائی پیرامونی به صورت محل جایابی کارگاههای کوچک و نسبتاً بزرگ صنایع کارگاهی شهری درآمده‌اند. قیمت نازل زمین، نیروی کار ارزان، سهولت دسترسی به دیگر منابع تولید و دسترسی سهل و آسان به بازار وسیع کلانشهری از جمله عوامل استقرار این کارگاهها در این روستاها به شمار می‌آید.

دگرگونیهای کارکردی پدید آمده در هر یک از الگوهای یاد شده، با تحولات کالبدی- فضایی خاص خود همراه بوده است، اما در اغلب موارد، با مسایل حاد و پیچیده‌ای در ابعاد مختلف همراه بوده

است، تا جایی که ضوابط قانونی و کارشناسان ذیربط نیز از کنترل آن باز مانده اند. این گونه روندهای رشد بی رویه تبعات نامطلوبی را در پی داشته است که از آن جمله می توان به رشد بی ضابطه و از هم گسیخته کالبدی، از بین رفتن استعدادهای تولیدی - کشاورزی (در نتیجه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی)، بر هم خوردن نظام خدمات زیربنایی، تغییرات نامناسب شکل (فرم) در بافت و مسکن روستائی و مانند آن یاد کرد. در نتیجه می توان ادعا کرد، مسایل و معضلات کالبدی - فضایی سکونتگاههای روستایی پیرامون کلانشهر تهران، اغلب حاصل مدیریت شهری و تصمیم سازیهای نامتناسب از یک سو و روندهای اجتماعی - اقتصادی از سوی دیگر است.

### جمع بندی

نتیجه روندهای بی رویه رشد و گسترش کلانشهری - در اغلب موارد - به پدیده های نامناسب خوردنگی چشم اندازهای محیطی، خزش شهری و برپائی محیطهای روستا - شهری و مانند آن منجر می شود که مبین عرصه های در حال گذار و محیط هایی است که به صورت نه شهر، نه روستا، عمدتاً در حاشیه شهرها شکل می گیرند و به صورت توأم، دارای نشانه هایی از زندگی شهری و روستایی هستند. سرشت اصلی عرصه های روستایی - شهری را می توان در دو نکته ظاهراً متضاد، اما هم - پیوند زیر خلاصه نمود:

الف - فقدان ارزشها و تسهیلات شهری، همچون کمبود زیرساختهای مناسب، خدمات، مقررات و مانند آن؛ و

ب - ارزشها و معیارهای رو به افول روستایی، همچون قیمتهای بالای زمین، کمبود خاک حاصلخیز، همیاری، تجانس اجتماعی و مانند آن. ساکنان این گونه عرصه ها دارای دو نوع تعلق فضایی هستند: از یک سو تعلق به فضاهای روستایی و از سوی دیگر، تعلق به فضاهای شهری و این واقعیت، شیوه زندگی و خرده فرهنگ ویژه و دوگانه ای را مطرح می سازد که برای این مردمان با مصائب متعددی، از جمله فقر و بیکاری، همراه است. در پایان، این واقعیت را نباید از یاد برد که رشد و توسعه ناموزون، قاعدتاً موجب تنشهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بین مراکز کانونی و عرصه های پیرامونی می گردد.

### منابع

- اهلرس، اکارت: سرمایه داری بهره‌بری و تکوین شهر در شرق اسلامی (نمونه ایران). در: اهلرس اکارت: ایران - روستا، شهر، عشایر، ترجمه عباس سعیدی، تهران، ۱۳۸۰؛
- دانشنامه مدیریت شهری و روستائی، سرپرست علمی: عباس سعیدی، سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور (و) بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران، ۱۳۸۷، ذیل بحران شهری؛
- سعیدی، عباس: روابط شهر و روستا و پیوندهای روستائی - شهری (یک بررسی ادراکی)، در: *جغرافیا* (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیائی ایران)، دوره جدید، سال اول، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۲؛
- سعیدی، عباس و فاطمه تقی زاده: پیوندهای روستائی - شهری و توسعه منطقه ای: بررسی تطبیقی شهرستانهای اردکان و باغملک، در: *جغرافیا* (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیائی ایران)، دوره جدید، شماره ۶ و ۷، پائیز و زمستان ۱۳۸۴؛
- شفیع ثابت، ناصر و عباس سعیدی: پدیده خوردگی چشم انداز و تحول کاربری اراضی کشاورزی روستاهای پیرامونی کلانشهر تهران. در: *جغرافیا* (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیائی ایران)، دوره جدید، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۴؛

- Bournel, L.S., *Designing A Metropolitan Region: The Lessons and Lost opportunities of the Toronto Experience*. [http:// World Bank WBI Urban and city Management, Library, 1999](http:// World Bank WBI Urban and city Management, Library, 1999;);
- Brenner, N., *Recoding the Newest "Metropolitan Regionalism" in the USA: A Critical Overview*, *Cities*. Vol. 19. No.1., 2002;
- Caves, Roger W., *Encyclopedia of the City*, Routledge Publ., London-New York, 2005;
- Douglass, Mike, "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-urban Linkages." in: *TWPR*, 20(1), 1998, pp. 1-33;
- Farrell, Chad R., *Bifurcation, Fragmentation or Integration? The Racial and Geographical Structure of US Metropolitan Segregation, 1990-2000*, in: *Urban Studies*, 45(3), March 2008, pp.467-499;
- hall, peter, *Urban and Regional Planning*, routledge, London, 1999;
- Heikkila, Eric J., *Three Questions Regarding Urbanization in China*, in: *Journal of Planning Education and Research*, 27, 2007, pp.65-81;

- Iaquina, D.L. & A.W. Drescher: "Defining Periurban: Understanding Rural-Urban Linkages and Their Connection to Institutional Contexts", In: *Tenth World Congress of the International Rural Sociology Association* (August 1, 2000), Rio de Janeiro, 2000;
- Pérez, Pedro, Buenos Aires: fragmentation and privatization of the metropolitan city, in: *Environment and Urbanization*, 14, 2002, pp.145-158;
- Skaburskis, Andrejs, New Urbanism and Sprawl: A Toronto Case Study, in: *Journal of Planning Education and Research*, 25, 2006, pp.233-248;
- Smit, Jac, Urban and Metropolitan Agricultural Prospects. In: *Habitat International*, Vol. 5 N0. 3/4, 1980, pp.499-506;
- Scott, Allen John, *Global-City-Regions, Trends, Theory, Policy*, 2002;
- Wassmer, Robert W., Fiscalisation of Land Use, Urban Growth Boundaries and Non-central Retail Sprawl in the Western United States. in: *Urban Studies*, Vol. 39, No. 8, 2002, pp.1307-1327.